

نقدی بر مقاله «نگاهی به اصطلاحات اهل حساب و سیاق»

علی صفاپی

درباره دانش استیفا و شاخه‌های آن چند نکته کلی وجود دارد که موجب شده است تا پرداختن به این دانش کهن با دشواری‌های بسیاری همراه باشد. نخست اینکه اصطلاحات و شیوه‌های اجرایی این دانش همواره در طول تاریخ دچار دگرگونی شده و لذا در بررسی متون مرتبط با استیفا عملاً با چند مکتب گوناگون رویاروی هستیم که هر کدام با توجه به



دوره دوم، سال پنجم، شماره ۴۵، خرداد و تیر ۱۳۹۰

بوده است که یک مستوفی می‌بایست با بیشتر آنها آشنا می‌بود و حتی درباره برخی شاخه‌های مرتبط که استقلال گونه‌ای داشتند - مانند ضرابخانه‌ها - می‌بایست یک مستوفی از کلیات آن شاخه نیز آگاه می‌بود. افزون بر اینها از آغاز سده خورشیدی کنونی که شیوه‌های تازه اداره دستگاه‌های دولتی جایگزین دانش استیفای پیشین شد، این دانش رفته‌رفته به دست فراموشی سپرده شد و لذا امروزه در رویارویی با دانش استیفا عملاً با یک دانش مرده سر و کار داریم. این مجموعه از گستردگی‌ها و دگرگونی‌ها موجب شده است تا پژوهش در این دانش و به‌ویژه آشنایی با اصطلاحات گوناگون آن بسیار دشوار شود.

اصطلاحات دانش استیفا به‌فراوانی در متون پیشین به کار رفته اما متأسفانه مراجع موجود در زبان فارسی چنان نیست که با کمک آنها بتوان دشواری‌های متون را دریافت. برای نمونه در حقیقة الحقیقه (ص ۵۷۴) آمده:

چون ستد شه عوامل از دهقان
«ده» ازو رفت و ماند بر وی «قان»

در رویارویی با این بیت اگر خواننده مفهوم اصطلاح «عوامل» را نداند، معنای بیت را به‌درستی در نخواهد یافت. این اصطلاح در متن المرشد فی الحساب (نسخه ۲۱۵۴ کتابخانه مجلس، ص ۳۲۴) بدین گونه توصیف شده است:

«انچ به برزیر دهنده جهت زراعت، آن را «گاوجفت» خوانند و به تازی «العوامل» گویند».

نکته مهم در این باره آن است که حکومت‌های پیشین خود را موظف می‌دانستند که بذر و عوامل در اختیار برزیگران بنهند (نک: دستورالوزاره، ص ۱۲۲؛ سوانح‌الافکار رشیدی، ص ۲۲۲) و لذا اشاره سنائی به‌درستی دریافت می‌شود که حکومت می‌بایست به دهقانان یاری رساند و گر نه کشاورزی و دامداری - که یکی از مهم‌ترین منابع درآمد حکومت‌ها بود - از میان می‌رفت.

با توجه به اینکه امروزه برای دریافت اصطلاحات به‌کاررفته دانش استیفا در متون کهن نیازمند آشنایی کافی با این دانش هستیم، باید برای این دشواری چاره‌ای اندیشید. یکی

وضعیت حکومت‌های ادوار مختلف پدید آمده است. شواهد نشان می‌دهد که رسم‌های دیوانی در نخستین حکومت‌های دوره اسلامی برگرفته از امپراطوری ساسانیان و امپراطوری روم بوده است.^۱ به‌کارگیری چنین شیوه‌ای برای اداره امپراطوری بزرگ دوره اسلامی - که با تصرف سرزمین‌های همسایه اعراب پدید آمد - ضروری بود. بعدها هم که رفته‌رفته بخش‌هایی از این سرزمین‌ها از زیر سیطره عرب‌ها بیرون رفته، استقلال خود را باز یافتند، همچنان شیوه‌های پیشین توسط این حکومت‌های نسبتاً کوچک محلی به کار گرفته می‌شد؛ بویژه که برخی از آن‌ها - مانند سامانیان - خود را از تیره حکومتگران پیشین می‌دانستند و تلاش داشتند رسوم آنان را زنده کنند. حتی در مناطقی مانند شمال آفریقا و به‌ویژه مصر، این شیوه‌ها تا سده نهم هجری و پس از آن نیز همچنان برقرار بود و نشانه‌های آن را در آثاری چون صبح‌الاعشی اثر قلقشنیدی (د. ۸۲۱ ق) و همچنین زبده کشف الممالک و بیان الطرق و المسالك اثر غرس‌الدین خلیل بن شاهین الظاهری (د. ۸۷۳ ق) می‌بینیم.^۲ با این حال موضوع در ایران و به‌ویژه پس از روی کار آمدن سلجوقیان و بعدها مغولان در مسیر دیگری پیش می‌رفت؛ بدین گونه که شیوه‌های پیشین رفته‌رفته ساده‌تر گشته، از شمار دیوان‌ها کاسته شد. دلیلش شاید بیش از همه آن باشد که سلجوقیان و مغولان جز سپاهیگری و آدمکشی چیزی نمی‌دانستند و لذا اهمیت دواوین تخصصی برای اداره کارها را نمی‌فهمیدند و احیاناً هزینه‌های آن را باری بر خزانه می‌پنداشتند. به این نکته در برخی از متون کهن نیز اشاره شده است؛ از جمله در چهار مقاله نظامی عروضی (ص ۴۰) آمده:

... چون سلجوقیان بیامدند - و ایشان مردمان بیابان‌نشین بودند و از مجاری احوال و معالی آثار ملوک بی‌خبر - بیشتر از رسوم پادشاهی به روزگار ایشان مندرس شد و بسی از ضروریات ملک منطمس گشت. یکی از آن دیوان برید است باقی برین قیاس توان کردن.
جز اینها دانش استیفا دربرگیرنده شاخه‌های بسیار گوناگونی

۱. این نکته حتی در ضرب نخستین مسکوکات دوره اسلامی نیز نمود یافته است.

۲. در این اثر با شمار قابل توجهی از اصطلاحات دیوانی به زبان فارسی - که برخی تا حدودی تعریب شده - رویاروی می‌شویم.

در اواخر سده هشتم یا اوایل سده نهم تألیف کرده چرا که در دیباجه خود کتابش را به شاه نعمت‌الله ولی (۷۳۰ - ۸۳۴ ق) تقدیم کرده است (نک: فهرستواره کتاب‌های فارسی، ج ۴، صص ۲۶۷۸ - ۲۶۷۹).^۱ این بخش در نسخه‌هایی که نویسنده این سطرها در دسترس دارد دیده می‌شود^۲ و لذا نمی‌توان آن را الحاقی بر متن یادشده به شمار آورد.

نیز گفتنی است که از مقاله دوم خلاصه الحساب رونویسی به صورت یک نسخه جداگانه کتابت شده که هم‌اکنون به شماره ۱۱۴۹۴ در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود. این نسخه نیز توسط فهرست‌نویس کتابخانه شناخته نشده و لذا با نام «رساله در حساب اهل سیاق از نویسنده ناشناس» در فهرست کتابخانه مجلس (ج ۲/ ۳۳، ص ۱۵۲) معرفی شده است.

نکته‌ای که جا دارد درباره قطب‌الدین خسروشاه نامی یادآور شویم اینکه در بخشی از متن خلاصه الحساب (ص ۲۹ رو و پشت نسخه ۱۱۴۹۴ و گ ۷۶ ر نسخه ۴۷۵۳ مجلس) عبارتی هست که شاید بتوان آن را دلیل گرفت بر آنکه نویسنده در یزد مستقر بوده است:

«در دانستن منال و اجاره المیاه به دستوری که در دارالعباده یزد معمول است... و حقیقت منال دارالعباده یزد چنان است که در زمان سلطنت آل مظفر دخل ایشان به خرج وافی نبود...».

اما درباره بخش چاپ‌شده خلاصه الحساب باید گفت که نسخه مورد استفاده آقای نصیری نسخه‌ای پرغلط بوده و کاتب نیز نهایت کوشش خود را به خرج داده تا رونویسی نادرست از اثر ارائه کند. برای نمونه بخش اعظمی از سرفصل‌ها (/مدخل‌ها) را که باید بعداً به سرخی می‌نوشت جابه‌جا نگاشته و برخی را اصلاً ننوخته است و لذا توصیفی که در برابر بسیاری از مدخل‌ها درج شده یا جابه‌جا می‌باشد یا نادرست و یا نانوخته مانده است. در اینجا برخی از اشتباهات چاپ یادشده را با توجه به نسخه‌های دیگر متذکر می‌شویم.

۱. یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات این تصحیح مربوط به بخش

از مهم‌ترین گام‌ها در این راه انتشار علمی و انتقادی متون مرتبط با این دانش است که خوشبختانه دست‌نویس‌هایی از چند اثر در آموزش این فنون از دوره مغولان به این سوی در دست است. با این حال با توجه به آنچه گفتیم می‌توان دانست که انتشار این گونه آثار چندان آسان نیست و نباید با سهل‌انگاری به چاپ این آثار دست یازید. نوشته کنونی به یادکرد لغزش‌های چاپ یکی از این متون اختصاص یافته؛ متنی که در مقاله‌ای با مشخصات زیر به چاپ رسیده است:

«نگاهی به اصطلاحات اهل حساب و سیاق»، محمدرضا نصیری، نامه انجمن، س ۸، ش ۴ [پیاپی ۳۲]، صص ۱۴۱ - ۱۵۴.

آن گونه که نویسنده مقاله در دیباجه خود یاد کرده، رساله‌ای که به چاپ آن پرداخته، در یکی از دست‌نویس‌های شرفنامه روح‌الله لاری شیرازی (دست‌نویس ۱۱۳۹۹ کتابخانه مجلس) کتابت شده است. نیز همان گونه که ایشان یادآور شده‌اند، این رساله در هیچ کدام از نسخه‌های شرفنامه جز نسخه یادشده موجود نیست. در تصحیحی که به تازگی از شرفنامه منتشر شده، مصحح در مقدمه خود ضمن یادکرد مشخصات نسخه ۱۱۳۹۹ یادآور شده که:

در میان مکاتیب شرفنامه اضافاتی از دیگر منشآت و مجموعه‌ها آمده است که از آن جمله‌اند: دیباجه اخلاق جلالی، دیباجه دیوان شیخ فیضی رحمه الله و تعدادی احکام بدون عنوان مربوط به دوران صفویه.

بنابراین هنگام چاپ اثر می‌شد این احتمال را در نظر گرفت که شاید بخش مورد گفت‌وگو جزو شرفنامه نباشد و به‌راستی نیز چنین است. با بررسی‌هایی که نگارنده انجام داد به این نتیجه دست یافت که آنچه در مقاله آقای نصیری به چاپ رسیده، درواقع بخش آغازین از مقاله دوم خلاصه الحساب اثر قطب‌الدین خسروشاه متخلص به «نامی» است. این اثر در یک «مقدمه» و دو «مقاله» و یک «خاتمه» تنظیم شده و مقاله دوم آن «در حساب اهل سیاق» است. خسروشاه نامی اثر خود را

۱. این اثر در نسخه ۳۳۰۰ کتابخانه ملک حذیقه الحساب نامیده شده است (نک: فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه ملی ملک، ج ۲، ص ۲۱۰). همچنین یادآور شویم که در پایان همان نسخه ملک و برخی دیگر از نسخه‌های اثر (مانند نسخه ۴۷۵۳ مجلس و نسخه ۳۴۰۲ کتابخانه ملی تبریز) ماده تاریخی درج شده که تاریخ ۹۴۶ ق را نشان می‌دهد و لذا در برخی فهراس، نگارش اثر را همین سال دانسته‌اند.
۲. از جمله در نسخه ۴۷۵۳ کتابخانه مجلس (گگ ۶۸ رو - ۷۵ پ) و نسخه ۳۰۲ کتابخانه حوزه علمیه امام صادق اردکان (صص ۱۰۵ - ۱۲۲).

تقریر گیرند، آن را حرز گویند». میانه این عبارت باید چنین باشد: «در اصطلاح، غلّه زار نادرده را و ائمار بر اشجار را...». واژه «نادرده» در نسخه های دیگر به صورت «نادروده» ضبط شده است؛ ضمن اینکه اشاره مؤلف به «ائمار بر اشجار» نیز قرینه ای بر تشخیص شکل درست عبارت است.

۵. بسیاری از نادرستی های چاپ یادشده در اصل مدخل ها یعنی اصطلاحاتی روی داده که رساله به قصد تشریح آنها نوشته شده است. رخ دادن این اشتباهات در حالی است که مؤلف در توصیف هر اصطلاح، نخست معنای لغوی آن را نوشته و سپس به معنای اصطلاحی آنها پرداخته است. بنابراین برای تصحیح نادرستی های نسخه گاهی نیاز به آگاهی های دیوانی نبوده و با نگاهی به فرهنگ های لغت می شد شکل صحیح اصطلاحات / واژه ها را دریافت. برای نمونه در صفحه ۱۴۳ آمده: «محرسه: یعنی نویسنده» که بجای «محرسه» باید «محرّر» آورده می شد. یا در صفحه ۱۴۶ آمده: «مقدمه: مشتق از تقدیر است و تقدیر در لغت اندازه کردن بود» که «مقدمه» اشتباه و «مقدّر» درست است. نیز در صفحه ۱۴۷ آمده: «نوفر: بسیار کردن است» که شکل درست این اصطلاح «توفیر» است. نیز در صفحه ۱۴۸ آمده: «حلقه: در لغت آرایش است» که درستش «حلیه» است. در همان صفحه آمده: «ترقیع: جواهر در طلا و نقره نشانیدن» که درستش «ترصیع» است. همچنین در ص ۱۵۰ آمده: «میاونه: مایحتاج شخصی که هر روز ستانند» که درستش «میاومه» (یومیه) است. نیز در صفحه ۱۵۱ آمده: «باطل: در لغت پاینده بود و در اصطلاح تتمه که از جمع بماند» که به جای «باطل» باید «باقی» نوشته می شد.

۶. شیوه مصحح در چاپ رساله بدین گونه است که هر اصطلاح را مدخلی قرار داده و آن را با حروف سیاه در آغاز سطر آورده و تعریف آن اصطلاح را با حروف معمولی در دنباله آن آورده است. با این حال گاهی مصحح متوجه برخی مدخل ها نشده و آنها را با اصطلاح پیشین به صورت یکجا آورده است. برای نمونه اصطلاحات «متعذر» و «مرحله» (هر دو در ص ۱۴۷) همچنین اصطلاح «وظیفه» (ص ۱۵۰).

۷. گاهی کاتب عنوان یک اصطلاح را به اشتباه برای اصطلاح دیگر نوشته و عنوان مرتبط با آن اصطلاح را انداخته است. برای

پایانی رساله است که دو صفحه (یک فریم در عکسبرداری) از میانه متن جا افتاده است. دو صفحه یادشده مربوط به صفحات ۱۷ پشت و ۱۹ رو نسخه مورد استفاده مصحح است. گویا تصویری که در دسترس مصحح بوده فاقد این صفحات بوده لذا همه این دو صفحه از متن تصحیحی حذف شده است. این در حالی است که بخش های وصل شده از دو سویه این افتادگی با یکدیگر ارتباطی ندارد و از سیاق عبارت نیز می شود به این نکته پی برد. این عبارت در میانه صفحه ۱۵۳ چاپی بدین گونه ضبط شده: «دیگر دفتر اوارجه است و آن دفتری باشد که جمع و خرج تعداد اوراق در حساب از واجبات است». بخش آغازین این عبارت مطابق هر دو نسخه چنین است: «... و آن دفتری باشد که جمع و خرج ابواب المال یا ارباب التّحویل را در آنجا آورند... الخ».

۲. درباره برخی اشتباهات روشن نیست که آیا لغزش از مصحح سرزده یا اینکه اشتباه چاپی روی داده است. برای نمونه در دیباجه مقاله (ص ۱۴۲) نام «القاص میرزا» به صورت «القاس میرزا» ضبط شده است. نیز در صفحه ۱۴۵ آمده: «محری: در لغت راندن است و در اصطلاح سندی است...» که در اینجا بجای «محری» باید «مجری» باشد. همچنین در صفحه ۱۴۸ آمده: «قنطار: چرم گاو پر از زر را خوانند» که «قنطار» درست است. نیز در همان صفحه آمده: «کحل: دو موی» که درستش «کهل» است. در برخی موارد هم از اشتباه چاپی مطمئن هستیم چنانکه شماره نسخه ای که اثر از روی آن چاپ شده ۱۱۳۹ ضبط شده در حالی که درستش ۱۱۳۹۹ است.

۳. گهگاه تغییر رسم الخط موجب شده که شکل درست متن به صورتی نادرست بدل شود. برای نمونه در صفحه ۱۵۱ آمده: «خلاصه ای از آن تفصیل بیرون نوشته باقی به افاضل آورند». که بخش اخیر این عبارت مطابق نسخه مورد استفاده ایشان و همچنین دیگر نسخه ها باید چنین باشد: «... بیرون نوشته، باقی با فاضل آورند» و در اینجا «از باقی به فاضل بردن» یکی از عملکردهای دفاتر است.

۴. گاهی به کاربرد بی مورد نشانه های ویرایشی موجب نادرستی متن شده است. برای نمونه در صفحه ۱۵۱ آمده: «در اصطلاح غله زار نادر و، ده را و ائمار بر اشجار را که هنگام ادراک

نمونه عنوان اصطلاح «معاشره» (=مقرری ده‌روزه) را از آغاز آن انداخته و برای اصطلاح «مشاهره» نوشته است. این امر موجب شده که تعریف اصطلاح «معاشره» در دنباله اصطلاح پیشین (مسابعه) به چاپ رسیده و با آن آمیخته شود.

۸. چنانکه گفتیم کاتب عنوان برخی از اصطلاحات را اصلاً ننوشته است و مصحح برای نشان دادن این موضوع دو کروشۀ میان تهی [] را در آغاز سطر و پیش از تعریف آن اصطلاحات نهاده است. شمار این موارد ۲۶ اصطلاح است که در میان حدود ۱۴۳ اصطلاح، به هر حال، شماری قابل توجه است. در بسیاری از این گونه موارد می‌شد با رجوع به آثار مرتبط با موضوع استیفا اصل مدخل‌ها را به دست آورد. برای نمونه در صفحه ۱۴۹ آمده: «[] جلد کردن» که می‌بایست «تجلید» باشد. همچنین در صفحه ۱۵۰ دو اصطلاح زیرین به صورت پیایی آمده: «[] مقرری سالیانه، [] گوشتی که جهت خورش باز و پارس و جانوران شکاری تعیین نمایند» که نخستین اصطلاح «مسانهه» و دومین اصطلاح «طعمه» است.

۹. در این زمینه یادکرد یک نکته را بایسته می‌دانیم و آن اینکه در برخی از همین تعریفات که عنوان آنها نانوشته مانده، در خلال یا در پایان تعریفی که از آن اصطلاح داده شده، عنوان اصطلاح نیز تکرار شده است و با توجه به این موارد می‌شود برخی از این افتادگی‌ها را به متن افزود. برای نمونه در صفحه ۱۵۰ آمده: «[] جهت علف است و خورش اسب و ستوران را علوفه خوانند» می‌بینیم که سرمدخل این تعریف یعنی «علوفه» در پایان تکرار شده است. البته یادآور شویم که واژه «جهت» در آغاز این تعریف نادرست بوده و مطابق نسخه تازه‌یاب باید «جمع» باشد. یعنی علوفه جمع علف است.

۱۰. گاهی کاتب عناوین را به اندازه دو یا سه عنوان پیش‌تر یا پس‌تر نوشته و چون متوجه اشتباه خود شده، دنباله آن عناوین را نانویس گذاشته است. این نادرستی در صفحه ۱۴۹ متن چاپی به همان شکل مندرج در نسخه برای چندین مدخل عیناً ضبط شده است. برای نمونه چهار مدخل پیایی بدین گونه چاپ شده است: «تنغیث: سرمه کردن. تسمین: چکانیدن گلاب و غیره. [] سوراخ کردن. [] روغن دادن و فربه کردن» که شکل درست این چهار مدخل

مطابق دیگر نسخه‌ها چنین است: «تکحیل: سرمه کشیدن. تعطیر: چکانیدن گلاب و غیره. تثقیب: سوراخ کردن. تسمین: روغن دادن و فربه کردن».

۱۱. برخی اشتباهات متفرقه نیز در متن دیده می‌شود که می‌بایست با مراجعه به منابع تصحیح می‌شد. برای نمونه در صفحه ۱۴۴ آمده: «زمانه: شکن فرد بود و دورخانه یک ضلع است» که مدخل اصلی «رقانه» است و در میانه تعریف نیز «دورخانه» باید به «دو رقانه» تصحیح شود. نیز در صفحه ۱۴۹ ضمن تعریف اصطلاح «تزبید» — که عنوانش در نسخه نانویس مانده — چنین آمده است: «سکّه از ماست جدا کردن» که بجای «سکّه» باید «مسکه» باشد. نیز در صفحه ۱۵۳ آمده: «در فرد اول بر فوق مفرد از جانب السیر به رقوم هندسه مرقوم سازند» که در اینجا «جانب السیر» نادرست بوده و شکل درستش «جانب ایسر» (سوی چپ) است.

افزون بر اینها افتادگی‌ها و نادرستی‌های دیگری در نسخه ۱۱۳۹۹ وجود دارد که موجب نادرستی عبارات و تعریفات شده است. این گونه موارد را می‌بایست از روی نسخه‌های دیگر تصحیح کرد و به متن افزود. از افتادگی‌ها می‌توان به افتادگی اصطلاحات «تعمیر» و «تجریح» و «برنس»، هر سه در صفحه ۱۵۰ چاپی، اشاره کرد. البته از این بابت نقدی بر آقای نصیری وارد نیست.

از نمونه‌های نادرستی‌هایی که از نسخه‌های دیگر تصحیح می‌شود می‌توان به اصطلاح «مراقق» در صفحه ۱۴۶ اشاره کرد که تعریف آن چنین چاپ شده است: «در اصطلاح منافی است که سوای موجب و مرسوم به اعمال عاید شود» پایان این عبارت مطابق نسخه مورد استفاده آقای نصیری می‌باشد اما شکل درست آن در نسخه‌های دیگر چنین ضبط شده است: «... سوای موجب و مرسوم بر عمّال عاید شود». نیز در همان صفحه آمده: «مقسوم: در لغت بخش کردن است...» که درست آن در نسخه تازه‌یاب چنین است: «مقسوم: در لغت بخش کرده شده است...». همچنین در صفحه ۱۴۷ آمده: «موضوع: در لغت قدر نهاده شده است» که درست آن مطابق نسخه تازه چنین است: «موضوع: در لغت فرو نهاده شده است». نیز در صفحه ۱۴۸ آمده: «بغی: از عهده کاری بیرون آمدن» که به جای «بغی» باید «تفصی» باشد. نیز در صفحه ۱۵۱ آمده:

المطبعة الجمهورية، ۱۸۹۴ م.

- شرفنامه، روح‌الله لاری شیرازی متخلص به فتوحی، تصحیح دکتر محمدباقر وثوقی و خدیجه عالمی و منوچهر ایزدینیا، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹ خ.
- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی (ج ۲ / ۳۳)، محمود طیار مراغی، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس، ۱۳۸۹ خ.
- فهرستواره کتاب‌های فارسی (ج ۴)، احمد منزوی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۲ خ [چ ۲].
- "Nasir al-Din Tusi on Finance", M. Minovi & V. Minorsky, Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London, Vol. 10, No. 3 (1940), pp 755 – 789.



«اضافه: در لغت رسیدن باشد» که مطابق نسخه تازه یاب چنین است: «اضافه: در لغت افزون باشد».

آنچه یاد کردیم عمده لغزش‌های موجود در چاپ رساله یادشده است اما جز اینها موارد دیگری هم هست که یادکرد آنها را ضروری ندانستیم. برخی از این موارد شامل اختلافات نسخه‌بدلی است که شماری از آنها بر ضبط متن برتری دارد.

کتابنامه

- تاریخ شاهی قراخانیان، ناشناس، تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵ خ.
- چهارمقاله [و تعلیقات]، نظامی عروضی سمرقندی، تصحیح دکتر محمد معین، تهران: زوآر، ۱۳۸۱ خ [چ ۲ با تعلیقات].
- زبدة کشف الممالک و بیان الطرق و المسالک، غرس‌الدین خلیل بن شاهین الظاهری، تحقیق بولس راویس، باریس: